

از دکتر عبدالکریم گلشنی\*

## تشکیلات آموزشی ایران در دوره صفویه

۲

### سازمان آموزشگاهها

#### الف - محل درس

آموزشگاه یا «محل درس» به مکانی اطلاق میشود که کودکان در آنجا تعلیمات مقدماتی و مذهبی را فرا میگیرند. هدف تحصیلی کودک، میزان سواد و نوع شغل پدر و همچنین موقعیت اجتماعی و روحانی خانواده نه تنها در انتخاب «محل درس» تأثیر مستقیم دارد بلکه در سرنوشت آینده بچه نیز مؤثر است.

در این فصل سعی شده است - تا آنجا که منابع و مآخذ موجود اجازه میدهند - از کلیه اماکن و جایگاههای درس که ذکری از معلم و شاگرد و درس و تدریس رفته است بطور جداگانه آورده شود.

#### ۱ - خانه

تعلیمات ابتدائی اطفال تا حدود زیادی بستگی به نظر و ابتکار شخصی پدر دارد

\* کفیل بخش تاریخ دانشکده ادبیات و علوم

۱- صرف نظر از روایات مؤکد اسلامی که به سهم «مادر» در امر تعلیم و تربیت کودک توجه عمیق دارد بندرت چیزی در این باره از منابع دوره صفویه یافت میشود. (رک. به کلیات خزین، ص ۳۳)

و چنانچه پدر خود از سلسلهٔ علما و روحانیون باشد، تعلیم و تربیت مقدماتی فرزند در نخستین سالهای تحصیل در خانه و به عهده والد یا مستقیماً زیر نظر اوست. چنانچه فی‌المثل «جلال‌الدین محمد دوانی (متوفی ۳/۹۰۸ - ۱۵۰۲) - ولدار شد مولانا سعدالدین اسعد... نخست نزد والد ماجد خود به تحصیل اشتغال داشت و بالاخره بشیراز شتافته ... ۱۴ و یا عالم‌زاده دیگر «امیرغیاث‌الدین منصور شیرازی (متوفی ۱۵۴۳/۹۴۸) در خدمت پدر بزرگوار خود امیر صدرالدین محمد تحصیل علوم دینی و معارف یقینی نموده ... ۲۴ و سایرین از فرزندان طبقه روحانیون نیز در مبانی حال مقدمات علوم را نزد پدر فرا گرفته‌اند. ۳.

در خانواده‌های نجبا و ثروتمندان رسم بر این بود که کودک را به معلم سرخانه می‌سپردند و امر آموزش و پرورش فرزند را با او واگذار میکردند. مؤلف کتاب «ایران در زمان صفویه» نکتهٔ جالبی در همین زمینه که ظاهراً به نقل از سیاحی اروپایی (؟) آورده، می‌نویسد:

«اطفال اشراف و متمولین به مکتب‌خانه نمی‌رفتند چون نمی‌خواستند با اطفال طبقات پائین مخلوط شوند بنا بر این معلم، سرخانه می‌رفت و گاهی اطفال چند خانواده اشرافی در خانه یکی جمع میشدند و معلم با آنها خواندن و نوشتن می‌آموخت. ۴۴ شاردن فرانسوی یک اشاره عمومی باین موضوع می‌کند که قابل توجه است وی می‌نویسد: با وجود مکتب - خانه‌ها و مدارس عمومی، ایرانیان برای تعلیم فرزندان خود، معلم سرخانه را ترجیح میدهند زیرا عقیده دارند اخلاق کودکان در مکتب زودتر به فساد می‌گراید. ۵. ولی در همانجا اضافه می‌کند:

ممکن است بعید بنظر رسد که نوبیاوگان ایرانی تربیت خوبی داشته باشند ولی این حقیقت آشکاری است که هم اطفال خانواده‌های اشراف از تربیت نیکو برخوردارند و هم فرزندان مردم عامی ۶

گاهی معلم را چون عضوی از خانواده در خانه خود سکونت میدادند. نصرآبادی در تذکره‌اش چنین می‌نویسد: «میرزا ابوالحسن... جامع کمالات صوری و معنوی بوده تحصیل علوم نموده... در بدو حال بعلت پریشانی ترك وطن کرده روانهٔ اصفهان شد... خالوی فقیر که... مرد خوبی بود مشارالیه را دیده او را نگاه داشت بعد از تحقیق احوال او مدت دو سال مانند پسران خالوی فقیر شرح تجرید و سایر کتب پیش او خواندند... ۷» و گاهی علما و مدرسین در منزل خود به افاضات علمی و تدریس و تعلیم طلاب می‌پرداختند. ملا میرزا شیروانی (متوفی ۹۹-۱۰۹۸/۸۸-۱۶۸۷) از علمای طراز اول

۱- حبیب‌السیر، جزء چهارم از مجلد سوم، ص ۶۰۴؛ رك. همچنین به مجالس المؤمنین، جاب ۱۳۷۶، ص ۲۲۱

۲- مجالس المؤمنین، ص ۲۳۰

۳- رك. به کلیات حزین، ص ۱۴، ۱۵، ۲۳، ۲۵

۴- ایران در زمان صفویه، ص ۳۹۲

۵- شاردن، جلد سوم، ص ۴۱۶

۶- شاردن، همانجا، ص ۴۱۵

۷- تذکره نصرآبادی، ص ۲۷۶

این عصر که با خانواده به عتبات عالیات مهاجرت کرده بود . . . . . در این سال نواب اشرف اقدس ایشان را طلب داشته نهایت نوازش فرموده در محله احمدآباد جهت ایشان خانه خریداری نموده در آنجا بافاده مشغولند. ۱۴

## ۲ - مسجد

برخی از سیاحان اروپائی این دوره ، مسجد را جز محل عبادت، مکتب و مدرسه نیز خوانده اند. ۲. و بعضی نوشته اند: به تعداد کوچه‌های هر شهر میتوان مسجد یافت که در مجاورت آن مکتب و مدرسه ساخته شده اند. ۳. شاردن در جائی مینویسد: مسجدی نیست که در کنار آن مدرسه‌ای بنا نشده باشد ۴

«... quoiqu' il n'y ait point de mosquée qui n'ait son collège à côté...»

اگر این گفته شاردن را بتوانیم بپذیریم احتمالاً آنچه که الئاریوس آلمانی از مسجد و مدرسه «باهم» یاد کرده، ۵. فی الواقع مجاورت یا صحن یا حوزه داخلی مسجد را در نظر داشته است .

از بررسی منابع فارسی موجود این دوره که گاهی بر سبیل اتفاق ذکری از مسجد و مکتب می‌شود، تفکیک مکتب از مسجد نیک آشکار است . ما در اینجا فقط به ذکر دو نمونه اکتفا می‌کنیم.

شیخ بهاء الدین محمد عاملی (متوفی ۱۰۳۰/۱۶۲۱) دانشمند و فقیه مشهور عصر صفوی در کتاب جامع عباسی در باب احکام مسجد می‌نویسد: « . . . و اما هیجده امر مکروه که بمسجد تعلق دارد . . . شانزدهم مسجد را مکتب کردن . . . ۶»

در جامع مفیدی که یکی از منابع سودمند این دوره در تاریخ و جغرافیای شهر یزد بشمار میرود بدینسان آمده است: « . . . شیخ یحیی معلم اردکانی . . . و هم در آن ایام در جنب مسجد مزبور به تعلیم اطفال همت میگماشت . . . ۷»

اگر در صدر اسلام امور کلی مسلمین از جمله امر تعلیم و تربیت نیز در خود مسجد حل میشد و حلقه‌های درس ، در گوشه‌های رواق و یا کنار ستونهای شبستان مسجد برگزار میکردید، ۸ در قرون بعد مخصوصاً از قرن چهارم هجری به بعد و همچنین در دوره مورد مطالعه ما بلحاظ فراوانی و ایجاد مدارس که معمولاً در جنب مساجد ساخته میشدند ،

۱- تذکره نصرآبادی ، ص ۱۵۲

2 - Olearius 613: « Ihre Mesziden . . . , seynd auch zugleich ihre Schulen. »

۳ - شاردن، جلد چهارم، ص ۲۲۵ ، الئاریوس ، ص ۶۱۳ ، کمپفر، ص ۱۱۲

۴ - شاردن؛ جلد چهارم؛ ص ۲۳۱

۵ - الئاریوس ، ص ۶۱۳

۶ - جامع عباسی ، ص ۴۱

(سیاح و محقق آلمانی در قرن هفدهم انگلبرت کامپفر Engelbert Kaempfer تصمیم داشت این کتاب درسی و مشهور مبتدیان علم فقه را از فارسی به لاتین ترجمه نماید ولی متأسفانه موفق به انجام این امر نشد. رک . به سیاحتنامه کامپفر، ص ۱۴۵)

۷ - جامع مفیدی ، جلد سوم ، قسمت اول ، ص ۳۵۱

۸ - تاریخ ادبیات در ایران، تألیف دکتر ذبیح‌اله صفا، جلد اول ، ص ۲۶۳-۲۶۸

افادات علمی و مباحثات دینی بکلی از داخل و صحن مسجد منتزع و به مدارس نو بنیاد منتقل شدند.

التاریوس در توصیف مشاهدات خود از يك مسجد در شماخی، اشاره به محفل درس نموده و بدون ذکر محل تشکیل درس در داخل یا صحن یا خارج از مسجد میگوید: منجمی عرب از سرزمین حجاز بنام خلیل به شاگردان هندسه اقلیدس به عربی تدریس میکرد. است. ۱. از این گفته التاریوس بخوبی پیداست که او از مدرسه سخن میگوید نه از مکتب زیرا تدریس هندسه اقلیدس به عربی از حدود برنامه درسی مکتب خارج است.

۳ - مکتب

در دوره صفویه، وفور و فراوانی مکتب و مدرسه و اقبال عامه مردم به آموختن قرائت قرآن و احکام دین، مشکل تعلیمات عمومی و اجباری را تقریباً برای کلیه طبقات مردم قابل حل مینمود. دستورات صریح اسلام از یک سو و تألیفات فراوان علما و فقها از سوی دیگر موجبات تعمیم معارف عمومی را فراهم نموده بود.

ملا محسن فیض کاشانی (متوفی ۱۰۹۱/۱۶۷۹) دانشمند و محقق کثیر التالیف این دوره در یکی از آثار پرارج خود، بحث مفصلی در تأدیب و تحسین اخلاق کودکان پیش کشیده و ذکر می کند هم از مکتب بمیان می آورد. وی عقیده دارد: برای غرس نهال دوستی و محبت نیکان در وجود کودک، شایسته است تعلیم قرآن و داستانها و شرح احوال بزرگان را به بچه بیاموزند... ثم یبنی ان یشغل فی المکتب بتعلم القرآن و باحادیث الاخیار و حکایات الابرار و احوالهم لیغرس فی نفسه حب الصالحین... ۲

باستثنای طبقات روحانیون و اشراف که اطفالشان، مراحل مقدماتی تحصیل را در خانه فرامیگرفتند تقریباً عموم مردم فرزندان شان را برای تعلیم قرآن و آموختن احکام دین و خواندن و نوشتن به مکتب خانهها میفرستادند.

۴ - مدرسه

شاردن با ذکر یک اشاره ساده که «ایرانیها از مکتب به مدرسه میروند» De l'école on va au collège وضع خاص مکتب و مدرسه را در دوره ابتدائی و عالی مشخص مینماید. کمپفر در مورد مشخصات مدرسه توضیح بیشتری میدهد و مانند شاردن عقیده دارد که اکثراً جنب هر مسجدی یک مدرسه علوم دینی یافت میشود ۴ و اضافه می کند که یک قسمت قابل ملاحظه ای از درآمد دربار صرف بنا و تعمیرات مساجد میشود.

ولی بیش از بودجه مسجد، هزینه مدارس علوم دینی و مدرسین و موقوفات مدارس که شخص شاه و اشراف و ثروتمندان صرف می کنند، قابل توجه است. ۵

کمپفر مدرسه را همانند یک «انجمن» یا «واحد دانشگاهی» ۶ میدانند و هموطنش

۱ - التاریوس، ص ۴۳۳

۲ - المحجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، جلد پنجم، ص ۱۲۵

۳ - شاردن، جلد چهارم، ص ۲۲۸

۴ - کمپفر، ۱۱۲

۵ - همانجا

۶ - همانجا

التاریوس نیز مدرسه را بایک «آکادمی» یا «آموزشگاه عالی»<sup>۱</sup> و شاردن با «کالج»<sup>۲</sup> مقایسه مینماید.

بدیهی است که اینگونه قیاسها و تشبیهات در مورد مدرسه در منابع فارسی دیده نمیشوند و سیاحان اروپائی سعی میکردند این مؤسسات را همواره با دید و معیار اروپائی بسنجند.

سانسون فرانسوی نیز که از سال ۱۶۸۴ تا ۱۶۹۱ در ایران اقامت داشت از وجود مدارس علوم دینی یاد می کند و متذکر میگردد که شیخ الاسلام شهر، مدیر و مسئول آنها بوده و هر هفته روزهای شنبه و چهارشنبه، قوانین و احکام شرع را به مأمورین و نمایندگان دستگاه حکومت تعلیم میداده است.<sup>۳</sup> نکته ای که سانسون بآن اشاره می کند کاملاً تازگی دارد و درخور مطالعه و تحقیق است.

ب - سایر واحدهای آموزشی

### ۱ - پرورشگاه شبانه روزی یتیمان

صرفنظر از آموزشگاههای مذکور در بالا، منابع این دوره اطلاعات ذیقیمتی درباره بعضی واحدهای آموزشی موجود بما میدهند که از حیث سازمان بندی و تشکیلات اداری و آموزشی کاملاً با اساس مکتب و مدرسه متمایز می باشند.

مطالعه و تحقیق کافی درباره این قسمت از بحث ما میتواند کمک مؤثری به تاریخ اجتماعی و فرهنگی ایران عصر صفوی بنماید.

مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی در نقل اخبار اوایل دوره صفوی در ذکر احوال شاه طهماسب، وجود دارالایتام شبانه روزی را در بیشتر شهرهای بزرگ آن دوره نام میبرد و از آنجمله می نویسد:

« در بلاد شیعه بتخصیص مشهد مقدس معلی و سبزوار و استرآباد و قم و کاشان و یزد و تبریز و اردبیل چهل نفر از ایتام ذکور و چهل نفر از اناث ملبوس و مایحتاج تعیین فرموده معلم و معلمه شیعه پرهیزکار و خدمتکاران صلاحیت شمار قراردادند تربیت میکردند و در هنگام بلوغ هر کدام را بادیگری تزویج داده غیر بالفی در عوض میآوردند.<sup>۴</sup>»

جای بسی تأمل و شگفتی است که وجود این مؤسسات مختلط تربیتی شبانه روزی را منابع دوره صفویه فقط در اوایل این عصر ذکر می کنند بدون شك وجود تعداد زیاد کودکان یتیم و بی سرپرست در اوایل این دوره نمیتواند با استقرار اجباری مذهب شیعه و بالنتیجه ایجاد وحدت سیاسی و مذهبی ایران بی ارتباط باشد. خاصه آنکه می بینیم این مؤسسات را در مراکز شیعه نشین ایجاد میکردند.

### ۲ - معلمین مخصوص برای تازه مسلمانان یهودی و مسیحی

اجرای برنامه های خاص تعلیمات مذهبی و تعیین معلمان اختصاصی و تدریس جداگانه

۱ - التاریوس ، ص ۴۲۲

۲ - شاردن جلد چهار ص ۲۲۸

۳ - سانسون ص ۲۷

۴ - تاریخ عالم آرای عباسی جلد اول ص ۱۲۳

۵ - برای اطلاع بیشتر رك . به کتاب احسن التواریخ حسن بیک روملو ص ۶۱ و سایر منابع اصلی این دوره

برای یهودیان و مسیحیان آرامنه که یا از روی میل و رغبت و یا طبق برنامه‌های سیاسی خاص دربار صفوی ازدین و مذهب آبا و اجدادی خود دست کشیده و به مذهب جدیدالانتشار شیعه گرویده بودند خود بحث جالبی را پیش می‌کشد که ما در زیر باختصار و فقط از جنبه آموزشی و تدریسی مطرح می‌کنیم .

در اواسط این دوره سعی کافی مبذول می‌شود تا یهودیان مقیم ایران را با دادن امتیازات و امکانات مادی، از اصول اعتقادی و دینی آنان بیگانه و نسبت به دین اسلام آشنا سازند. در غیر اینصورت ناگزیر از جلای وطن و کوچ کردن و سکونت اجباری به حومه اصفهان و پوشیدن لباس مخصوص و استعمال علائم جداگانه خواهند بود .

در نتیجه این اقدامات تعداد کثیری از یهودیان ایرانی به مذهب شیعه گرویدند و در هر شهری معلمینی از جانب حکام تعیین می‌شدند تا اصول و احکام و آداب دین جدید را به تازه مسلمانان بیاموزند . محمد یوسف و حمید قزوینی ( متوفی ۱۱۱۲/۱ - ۱۷۰۰ ) در کتاب عباسنامه که بنام مخدومشاه عباس دوم ( ۱۰۵۲/۱ - ۱۶۴۲/۱ - ۱۰۷۷/۱ - ۱۶۶۶ ) تألیف کرده در این باره می‌نویسد: «... در هر بلدی از بلاد... معلمی از اهل اسلام تعیین شده تا حین رسوخ آن جماعت در اسلام از سرکار دیوان موظف بوده تعلیم سنن... جماعت مزبوره و منع ایشان از ارتکاب امور غیر مشروع و احضار ایشان به مساجد نمایند.»

برای مسیحیان ارمنی و گرجی نیز که به آئین محمد(ص) و دین اسلام می‌گرویدند در زمان شاه عباس اول ( ۱۵۸۷/۹۹۵ - ۱۰۳۸/۱۶۲۹ ) بدستور شاه، معلمین شیعه تعیین و منصوب شدند.

در تاریخ عالم آرای عباسی آمده است: «... مقرر داشتند که معلمان مسلمانان، ایشان را تعلیم قرآن و احکام شریعت می‌نموده باشند.»<sup>۲</sup>

### ۳ - آموزشگاههای خاص دربار

در دربار پادشاهان صفوی آموزشگاههایی وجود داشته که تحت ریاست عالیه وزیر نظر مستقیم شاه توسط معلمین و مربیان وللهای درباری به تعلیم و تربیت شاهزادگان و فرزندان درباریان و امراء لشکر و اشراف و خوانین می‌پرداختند شرف خان بدلیسی پسر خان کرد ( متوفی ۱۰۰۵/۹۷ - ۱۵۹۶ ) که خود از امیرزادگان بوده و در سن نه سالگی مدت «... سه سال در حرم خاص و محفل اختصاص، شاه طهماسب و «... در سلسله آن پادشاه پاکیزه اطوار و در سلك خدام آن سلطان نیکو کردار منخرط بود، در این باره اینطور مینگارد: «... و چون عادت پادشاه منفور شاه طهماسب چنان بود که اولاد امرا و اعیان خود را در صغر سن بحرم خاص خود برده در سلك شاهزادگان اختصاص داده بمحاذیم ذوی الاحترام انتظام میداد در تربیت و رعایت دقیقه نامرعی نمیکذاشت بتعلیم قرآن و خواندن احکام شرعیه و تقوی و طهارت تحریر کرده بمصاحبت مردمان دین دار و کسان بامانت اختیار ترغیب میفرمود و دائم ایشان را از اختلاط مردم مفسد کج طبع شریر بد نفس فاسق مانع آمده خدمت علما و فضلا بدیشان تفویض مینمود و چون بحد رشد و تمیز میرسیدند بفتون سپاهگری و تیر انداختن و چوگان باختن و اسب تاختن و قوانین سلاح شوری و قاعده انسانیت و آدمگری

۱ - عباسنامه ص ۲۱۸-۲۱۹

۲ - تاریخ عالم آرای عباسی، جلد دوم ص ۹۶۰

میاموخت و میگفت گاهی بصنعت نقاشی نیز مقید باشید که سلیقه را سراسر است میکند...»<sup>۱</sup>  
در زمان شاه عباس اول هم به اینگونه آموزشگاههای اختصاصی در دربار برمیخوریم که در آنجا نیز فرزندان نجبا و اشراف و حکام چند سالی به فرا گرفتن مقدمات علوم و فنون مشغول بودند چنانچه فی المثل پسر حاکم کسکر (گیلان) در زمان شاه عباس در همین مدارس تربیت شده بود.<sup>۲</sup>

باید توجه داشت که وجود این آموزشگاهها در دربار و تحصیل کودکان امراء و خوانین در آنجا گاهی جنبه سیاسی داشته و فرزندان متنفذین بعنوان «گروگان»، سالها نقش همبازی و ملازم شاهزادگان و درباریان را ایفا میکردند.

متأسفانه از جزئیات برنامههای آموزشی و سازمان این آموزشگاههای درباری آگاهی درستی نداریم. شاردن در سفرنامه خود می نویسد:

برای اینکه از طرز زندگی و وضع شاهزادگان در حرم اطلاع پیدا کند کوشش زیاد کرده است ولی اطلاعات کافی بدست نیاورده چون جزء اسرار بوده است. همینقدر فهمیده است که شاهزادگان در حرمسرا جز خواندن و نوشتن و مطالعه کتب مذهبی برنامه ای ندارند، تیراندازی و نقاشی نیز بآنها میآموزند.<sup>۳</sup>

بعجز این آموزشگاه اختصاصی شاهزادگان و فرزندان درباریان و امراء، همچنین به مدرسه مخصوص «غلامان خاصه» نیز در این دوره برمیخوریم که در دربار تحت تعلیم و تربیت جداگانه ای قرار داشتند.

تذكرة الملوك می نویسد:

تا موقعی که غلامان خاصه بدون ریش و سبیل بودند «لله و معلم خاص» داشتند<sup>۴</sup> از این گفته مؤلف ناشناخته این کتاب مستطاب و مستند چیزی در باره وجود مدارس اختصاصی برای غلامان خاصه استنباط نمیشود.

کمپفر محل تربیت غلامان خاصه را در دربار بنام «خانه غلامان» می نامده و مینویسد بیشتر اینها را غلامان گرجی تشکیل میدهند که پس از خواندن و نوشتن در دربار آماده خدمت به پادشاه میشوند. این غلامان یا در دربار تربیت میشدند - ظاهراً جداگانه از شاهزادگان و فرزندان درباریان و امراء - یا در کارگاهها و یادرفص زیر نظر مستقیم «ناظر» انجام وظیفه میکردند.<sup>۵</sup>

برخی از این غلامان خاصه در اثر بروز استعداد و ابراز لیاقت و شایستگی مورد توجه خاص شخص شاه شده و بمقامات بالا ارتقاء حاصل میکردند چنانکه حق نظریبگ از غلامان خاصه بمنصب معلمی شاه مفتخر شد.<sup>۶</sup>

ناتمام

۱ - شرقنامه ص ۵۷۶

۲ - تاریخ عالم آرای عباسی، جلد دوم، ص ۹۶۰

۳ - ایران در زمان صفویه ص ۳۷۶ به نقل از شاردن (۲)

۴ - تذكرة الملوك ۲۱B - ۲۲A

۵ - کمپفر ص ۱۲۴

۶ - کمپفر همانجا

۷ - عباسنامه صفحات ۲۶ و ۲۲۹